

حدیقه احیایی در شعر فارسی

دکتر مریم حسینی

دانشگاه الزهرا "س"

چکیده

مقاله ارائه شده با عنوان "حدیقه احیایی در شعر فارسی" به طور کلی به مقایسه شخصیت و آثار دو بزرگ مرد قرن ششم هجری، "غزالی" و "سنایی" می پردازد و همچنین میزان تأثیرپذیری سنایی در حدیقه از اثر بزرگ عرفانی - اخلاقی غزالی "احیاء علوم الدین" و ترجمه فارسی آن "کیمیای سعادت" مورد بررسی قرار می گیرد.

این مقاله احتمالاً جزو اولین مقالاتی است که بطور مشروح به تأثیر غزالی بر افکار یکی از شعرای زبان فارسی اشاره دارد. جای تردید نیست که همه شاعران حکیم و عارف ایرانی بعد از سده ششم آثار غزالی را مورد مطالعه و مذاقه خود قرار می داده‌اند، اما سهم شعرای عرفانی ادب فارسی چون سنایی و مولانا در این میان بیشتر است. در این مقاله علاوه بر توجه به شباهتهای ظاهری در نحوه زندگی و آثار مؤلف این دو نامدار، به بهره‌وری‌های سنایی از آثار غزالی (از جهت موضوعات فکری، استفاده از احادیث روایت شده و تمثیلهای موجود در احیاء و کیمیا) اشاره شده است.

ایاتی که به عنوان شاهد از حدیقه ذکر شده بر اساس قدیمیترین نسخه حدیقه سنایی (که با نام فخری نامه مشهور است و بسال ۵۵۲ هکتابت شده) می باشد. پس اختلافات متنی آن با نسخه حدیقه مدرس رضوی از این جهت است. به همین سبب شماره ایات بر اساس آن نسخه و همچنین شماره صفحات چاپ مدرس هر دو ذکر شده است.

غزالی و سنایی

پرابهام سنایی، سرگذشت این دو متفکر قرن

ششم هجری را بسیار نزدیک به هم می یابیم.

در مروری بر زندگی غزالی و مقایسه آن با عمر

احیاء علوم دین با شرح تعرف

دیوان / ۳۳۷

تأمل در منهاج العابدین و احیاء علوم الدین
غزالی و استفاده فراوان سنایی در حدیقه از احیاء و
کیمیا این حقیقت را روشن می سازد که سنایی علاقه
مفرطی به غزالی فقیه نام آور عصر خود و آثار و
افکار وی داشته است و گمان می کنیم که وی حدیقه
خویش را در حقیقت احیایی در شعر می داند و با
شاید شرعی در شعر.

همانگونه که غزالی با احیاء جامه ای نو به تن
علوم دینی می پوشاند، سنایی نیز در باغ حقیقت خود
خلعتی گرانمایه را تقدیم شعر فارسی می نماید و
حدیقه در حقیقت خود احیایی در شعر است.

شعر پیش از سنایی که به نحو مفرطی در خدمت
سلطان و در بار گرفتار می شد یکباره راهی نو و
سلوکی نو پیش می گیرد و در خدمت توحید و
معرفت و عرفان و عشق می آید. در کل دیوان
معاصرین سنایی چون عثمان مختاری، سید حسن
غزنوی مسعود سعد سلمان، انوری، معزی و ... که
بنگریم شاید تعداد قصاید و غزلیاتی که حداقل
مضمونی تعلیمی و حکمی داشته باشند به تعداد
انگشتان دست هم نرسد، اما یکباره می بینیم که
سنایی انقلابی در شعر پیا می کند و آن را در خدمت

سرنوشت امام مسلمین و مدرس نظامیه بغداد و انجام
زندگی پر نشیب و فراز بزرگترین شاعر قرن ششم
شبهات فوق العاده ای دارد همانگونه که در آغاز
زندگی آن دو نیز مشترکاتی دیده می شود.

در وجود هر دو شخصیتی فعال و جویا را
می یابیم که برای ارضاء خود و دستیابی به مقام و
شهرت یکی به علم روی می آورد و دیگری به شعر.
او از طریق فقه آرزوهای وجودی خود را ارضاء
می کند و این یکی از راه مدح. او شرع را می گزیند و
این شعر را و هر دو در روزگار خود به آن مایه
شهرت که آرزوی آن را دارند دست می یابند.

غزالی خود بصراحت هدف از تعلیم و مدرسه را
در آغاز زندگی کسب دنیا می نویسد که در پایان به
طلب حق می انجامد و سنایی که در آغاز در مدح و
ستایش سلاطین گوی سبقت از دیگران می رباید، در
انجام، سلاطین را انذار می دهد و شعر عارفانه
می گوید. و در حقیقت هر دو شخصیت منقذی از
ضلالت داشته اند که ایشان را به خود می آورد. برای
غزالی آیا برادرش احمد یا سفر حج و یا اندیشه های
خاص و در مورد سنایی آیا خود غزالی نمونه نبود؟
مطالعات مداوم سنایی بر آثار غزالی از سخن خود
شاعر بر می آید:

تا چند همی خوانی منهاج به معراج

معرفت و حقیقت می گذارد، همان کاری که غزالی با علوم دینی می کند و نگرشی دوباره به عبادات و عادات و معارف می اندازد و با ابداع و نوآوریهای گفته های خود در شعر، شارعی تازه را می گشاید. عذرخواهی سنایی از بهرامشاه بواسطه عدم حضور در دربار و ترجیح گوشه نشینی و عزلت بر خدمت و ستایش سلطان یادآور عذرهای مکرر غزالی از سلاطین و وزرای وقت می باشد. سنایی از روزگار طمع و حرص و آزی که بر وی گذشته و طلبگی مال او را به دریوزه سلطان کشانده در آثارش صحبت می کند.

حسب حال آنکه دیو آز مرا
داشت یک چند در نیاز مرا

گرد آفاق گشته چون پرگار
گرد گردان ز حرص دایره وار

فخری نامه / ۹۵-۴۹۹۴ حدیقه / ۷۰۷

و اینکه پس از گذشت آن سالها(سی سال) شاه خرسندی در وجود او به تخت می نشیند و او را از اعمال پیشین بر حذر می دارد و در طلب عذر حدیقه را می نگارد تا پس از وی هرکه به شاعری روی آورد جز سخن حکمت و حقیقت وی در حدیقه به چیزی دیگر نگراید.

شاه خرسندیم جمال نمود
جمع و منع و طمع محال نمود

شده اندر طلاب^۱ مال ملول
از جهان و جهانیان معزول

تا درین حضرتم خرد تلقین
کرد این نامه بدیع آیین

فخری نامه / ۹۸-۴۹۹۶ حدیقه / ۷۰۷

گرچه از غفلت اندرین سی سال
دفتر من سیاه کرد خیال

این سخنها ز "کاتب چپ و راست"^۲
عذر سیصد هزار ساله بخواست

کردم از خاطری ز گوهر پر
"دامن آخرالزمان"^۳ پر در

۱- طلاب = مطالبه، در خواستن چیزی

۲- کاتب چپ و راست اشاره به کراما "کاتبین (انفطار ۱۱)/ فرشتگان موکل بر دست راست و چپ آدمی است که فرشته سمت راست نیکی ها را می نویسد و آنکه سمت چپ است بدی ها را.

۳- دامن آخرالزمان = قیامت، آخرالزمان پایان روزگار است که بدنبال آن قیامت واقع می شود

زین سخن کاصل عالم افروزی است
دانکه پیروز بخت را روزی است

هر که ازین پس به شاعری پوید
یا نگوید وگرنه زین گوید

فخری نامه ۶۵-۶۱-۵۰ حدیقه / ۷۱۶-۷۱۵
دوران پرتلاطم تحصیل و تدریس امام محمد در
نیشابور و طوس و جرجان و بغداد و مباحثه در باب
کلام و فلسفه و دستیابی به قدرت بی مانند در فن
مناظره غزالی را به مبارزه با خویشتن می خوانند
"مبارزه با جاه طلبیهایی که اشتغال به فقه و کلام و
اشتهار به عنوان فقیه و مدرس نظامیه بغداد در وجود
وی کاشته بود همین اندیشه بود که او را در پایان
چندین ماه سرگشتگی به ترک بغداد وا داشت و به
آمادگی برای سفر رهایی، به فرار از مدرسه"^۱ و
دوران تنهایی شاعر بسیار شبیه دوران فرار از مدرسه
امام محمد غزالی است و دوستداری خلوت و
انزوای وی. آیا این نزدیکیها او را بر نمی انگیزد که
نام آثار خود را با شباهت به نامهای آثار غزالی
انتخاب کند؟

شاید "احیاء علوم الدین" که نامی عربی بر
رساله ای عربی است سنایی را ترغیب می کند که
منظومه شرعی خود را "الحدیقه فی الحقیقه و

الشریعه فی الطریقه" نام نهد و نام "منهاج العابدین الی
جنة رب العالمین" یکی از آثار پایان عمر غزالی
بسیار شبیه نام "سیر العباد من المبدأ الی المعاد" سنایی
است.

اگر از این شباهتها که بنظر می آید ظاهری و شاید
اتفاقی باشد بگذریم، در جستجوی مآخذ افکار
سنایی در حدیقه در خواهیم یافت که از اندیشه های
اصلی حاکم بر این کتاب در ابواب توحید و معرفت،
نماز و قرآن، مرگ و نظام احسن و در بحث
مهلکات آدمی، مضامین مندرج در احیاء علوم الدین
و کیمیای سعادت غزالی است و گاه این اندیشه پیش
می آید که گویی در بعضی موارد شاعر در پی بنظم
کشیدن بخشهایی از احیاء یا کیمیا بوده است.

اگر آنچه صاحبان بعضی تذکره ها ذکر نموده اند
که "سنایی در خراسان دست ارادت به دامن شیخ ابو
یوسف همدانی زده است درست باشد"،^۲ نقطه
اتصال دیگری نیز بین اندیشه های محوری سنایی و
غزالی پیدا می شود، چرا که امام محمد غزالی از
معتقدان شیخ ابو علی فارمدی بوده و بنا به گفته خود
تصوف را از وی اخذ نموده است.^۳ و چون شیخ

۱- فرار از مدرسه / ۸۵

۲- رک: مقدمه دیوان سنایی، مدرس رضوی صفحه چهل و
چهار همچنین تذکره الشعراء دولتشاه / ۹۵ چاپ لیدن

۳- رک: غزالی نامه، همایی، ۱۰۴ به نقل از المنتظم ابن

حسد و بخل و خشم و شهوت و آز

بخدای ارگناردت به نماز

ندهد سوی حق نماز جواز

چون طهارت نکرده‌ای ز نماز

چون کلید نماز پاکی تست

قفل آن دان که عیب ناکی تست

فخری نامه / ۷۹-۶۶۸ حدیقه / ۱۳۷-۱۳۹

و در بحث از قرآن و جلال و سرّ و اعجاز و

هدایت و کسب و حجت و سماع آن نیز سنایی متأثر

از کیمیا و احیاء است. اولین ابیات این بخش از قدیم

بودن کلام الله و غیر مخلوق بودن آن بحث می‌کند:

سخنش را ز بس لطافت و ظرف^۱

صدمت صوت نی و زحمت حرف

صفتش را حدوث کی سنجد

سخنش در حروف کی گنجد

فخری نامه ۹۲-۷۹۱ / حدیقه / ۱۷۱

و در کیمیا / ۲۴۷ می‌خوانیم: ادب اول در

تلاوت قرآن) آنکه عظمت سخن بدانند که سخن

خدای است و قدیم است و صفت وی است قایم به

ابویوسف همدانی نیز از مریدان همین پیر معروف

خراسان بوده، بنابراین دو شخصیت مورد نظر ما از

مریدان بیواسطه و بواسطه شیخ ابوعلی فارمدی

طوسی محسوب می‌شده‌اند. بدین ترتیب اصول

اندیشه عرفانی هر دو می‌بایست از آبشخوری واحد

سیراب شده باشد.

در مباحث توحید و معرفت حدیقه جای پای

گامهای احیاء و کیمیا را دنبال می‌کنیم.

در این کتاب شاعر فصلی با عنوان فصل نماز دارد

که در آن از حقیقت نماز و خشوع در آن صحبت

می‌کند. سنایی در این بخش از کیمیای سعادت

غزالی بهره‌ها برده است. در کیمیا غزالی در ابتدای

فصل نماز در باب پاکی تن و جان صحبت می‌کند.

وی می‌نویسد: "سر طهارت آن است که بدانی که

پاکی جامه و پاکی پوست پاکی غلاف است و روح

این طهارت، پاکی دل است به توبه و پشیمانی و

دوری از اخلاق ناپسندیده که نظاره‌گاه حق تعالی

است و جای حقیقت نماز دل است اما تن جای

صورت نماز است." کیمیا / ۱۶۸-۱۶۷

و سنایی در این باب می‌گوید:

از پی جان خدمت یزدان

دار پاکیزه جای و جامه و جان

و در باب طهارت و پاکی قرآن خوان سنایی
می نویسد:

خاکی اجزای خاک را بیند
پاک باید که پاک را بیند

در دماغی که کبر دیو^۴ دمد
فهم قرآن از آن دماغ رمد

فخری نامه / ۴۲-۸۴۱ حدیقه / ۱۷۶

که اشاره به آیه "لا یمسه الا المطهرون" دارد و
در کیمیا هم در این باب می خوانیم چنانکه ظاهر
مصحف را نشاید بساویدن الا به دستی پاک بدانند که
حقیقت سخن حق را در نتوان یافت الا به دلی پاک
از نجاست و اخلاق آراسته به نور تعظیم و
توقیر. کیمیا / ۲۴۸

و در بیتی دیگر شاعر به حدیثی از پیامبر اشاره
می کند که غزالی در احیاء از آن سخن می گوید:

زوست از بهر باطن و ظاهر
منشعب علم اول و آخر

فخری نامه / ۸۴۸ / حدیقه / ۱۷۷

ذات و آنچه بر زبان وی همی رود حروف است.
و در بخشی دیگر تشبیهی از احیاء را شاعر به وام می گیرد:
پس کلام چون پادشاهی است در پس پرده که رویش
غایب باشد و فرمانش حاضر. احیاء / عبادات ۶۰۹
و در فخری نامه می خوانیم:

تو همان دیده ای ز صورت آن
کاهل صورت ز صورت سلطان

فخری نامه / ۸۱۳ حدیقه / ۱۷۴

و بیتی دیگر که شاعر قرآن را به مهمانسرای
بهشت تشبیه می کند نیز برگرفته از حدیثی با همین
مضمون در احیاء است.^۱

و در باب حرف قرآن و معنی قرآن در کیمیا
می خوانیم که "نصیب بیشتر آدمیان هم از قرآن
آوازی و ظاهر معنی بیش نبود تا گروهی پنداشتند که
قرآن خود حروف است و اصوات و این غایت
ضعف و سلیم دلی^۲ است.^۳

و سنایی در این باب می نویسد:

حرف قرآن ز معنی قرآن
همچنانست کز لباس تو جان

حرف را بر زبان توان راندن

جان قرآن به جان توان خواندن

فخری نامه / ۸۱۲ حدیقه / ۱۷۵

۱- احیاء / ربع عبادت ۶۱۱ و فخری نامه بیت ۸۱۲ و حدیقه ۱۷۴

کم ز مهمانسرای عدن مدان

خوان قرآن به پیش قرآن خوان

۲- سلیم دلی = ساده لوحی

۴- کبر دیو = غرور شیطانی

۳- کیمیا / ۲۴۷

سیر، تا در حال گرسنگی صبر کنم و تضرع نمایم و در حال سیری شکر گویم. چه شادی و انباردگی دری است از درهای آتش واصل آن سیری است، و خواری و شکستگی دری است از درهای بهشت و اصل آن گرسنگی است.

در همین باب می بینیم که سنایی در آغاز بیانات خودش شره شهوت شکم را در دوزخ می نامد:

هرکش امروز قبله مطبخ شد
دانکه فرداش جای دوزخ شد

آدمی را درین کهن برزخ

هم ز مطبخ دری است تا دوزخ

فخری نامه / ۱۸ و ۲۸۱۷ حدیقه / ۳۸۹

غزالی در دنباله حدیثی را از پیامبر اکرم (ص)

نقل می کند که سنایی هم به آن اشاره دارد:

۱- اعشار و اخماس علاماتی است که از مواد و شنجرف و ذهب و فضه در اوراق صحائف و صحیفه قدیم بزنند در تعلیم صیان و علامات درس ایشان و یا برای زینت و آرایش صحائف قرآن. عشر علامتی است که بر اختتام ده آیت وقفی زنند و خمس آنکه بر پنج کشتند سنایی جایی دیگر هم به این معنا اشاره دارد:

به اخماس و به اعشار و به ادغام و امالت کی

ترا رهبر بود قرآن به سوی سز بزدانی

تازیانه های سلوک / ۲۲۵

۲- رک: احیاء / ۲۴ / ۶۰۰ ۳- ینبوع = چشمه بزرگ

۴- متبوع = پیروی شده، اطاعت شده

"من اراد علم الاولین و الاخرین فلیثور القرآن".

احیاء ج ۲ / ۶۱۳

و در باب دو اصطلاح "اعشار و اخماس" که

علامات قرآنی است و در احیاء غزالی توجه به آن را

باطل می شمرد^۲ نیز سنایی ابیاتی دارد:

بهر یک مشت کودک از وسواس

نامش اعشار کرده و اخماس

تورها کرده نور قرآن را

وزپی عامه صورت آنرا

فخری نامه / ۶۷-۸۶۶ حدیقه / ۱۷۹

غزالی فصلی را در ربیع مهلکات احیاء علوم الدین

به شهوت شکم تخصیص می دهد. می بینیم که

سنایی نیز در حدیقه بابی در مذمت خورش و پوشش

این جهانی دارد.

غزالی در ابتدای این باب می نویسد که:

بدان که بزرگتر مهلکات فرزند آدم را شهوت

شکم است ... و شکم بحقیقت ینبوع^۳ شهوتها و

متبوع^۴ آفتهاست. (احیاء ج ۳ / ۱۶۸).

غزالی در دنباله این مبحث حدیثی از پیامبر

اکرم (ص) نقل می کند که طی آن می نویسد: چون

دنیا و خزاین آن بر پیغامبر (ع) عرضه داشتند گفت:

نخواهم و خواهم یک روز گرسنه باشم و یک روز

"من اجاع بطنه عظمت فکرت و فطن قلبه" هر که

شکم خود را گرسنه دارد فکرت او بزرگ شود و دل

او زیرک و سنایی می نویسد:

کم خورش تخم شرط^۱ و بطنت^۲ نیست

هر کجا بطنت است فطنت نیست

بهر کم خوردن است و بی آبی

ذهن هندو و نطق اعرابی^۳

آن بود زیرک این نباشد غمر^۴

آن نه بیمار وین نه کوتاه عمر

کم خوری ذهن و فطنت و تمیز

بخوری تخم خواب و آلت تیز

فخری نامه / ۲۸۲۴ - ۲۸۲۵ حدیقه / ۳۹۰ -

۱۳۸۹ احیاء ج ۳ / ۱۷۹

غزالی می نویسد: "ابن عباس روایت کرد که

پیغامبر علیه الصلوة والسلام گفت: لایدخل ملکوت

السماء من ملأ بطنه". احیاء ج ۳ / ۱۷۱

و سنایی گوید: چون خوری بیش پیل باشی تو

نخوری جبریل باشی تو

فخری نامه / ۲۸۲۳ حدیقه / ۳۹۰

غزالی ده فایده برای گرسنگی می شمرد که سنایی

نیز در شعر خود آن فواید را بر می شمارد:

فایده اول: صفای دل و افروختگی خاطر و نفاذ

بصیرت چه سیری بلاد آرد و دل را کور گرداند.

احیاء ج ۳ / ۱۷۸

سنایی: کم خوری ذهن و فطنت و تمیز (فخری

نامه / ۲۸۲۴) حدیقه / ۳۹۰

فایده دوم: دقت دل و صفای آن، صفایی که بدان

مستعد آن شود که لذت مناجات دریابد و از ذکر اثر

پذیرد. احیاء ج ۳ / ۱۷۹

سنایی: خفت زاد راهب اندر دیر

داردش در صفا و خاطر خیر

فخری نامه / ۲۸۲۵ حدیقه / ۳۹۰

فایده پنجم: شکستن شهوت همه معصیتهاست و

مستولی شدن بر نفس اماره به بدی، چه منشاء همه

معصیتهاست شهوت و قوت است و ماده قوت و شهوت

هر آینه طعام است ... و گرسنگی خزانه ای است از

خزاین خدای تعالی اول چیزی که به گرسنگی دفع

شود شهوت فرج و شهوت سخن است چه گرسنه را

شهوت فضول سخن نباشد پس بدین سبب از آفتهای

۱- شرط = تیز دادن

۲- بطنت = سیری و پری شکم از طعام

۳- ذهن تیز و هوش بسیار هندوان و کلام فصیح و بلیغ اهراب

بادیه نشین معروف بوده است

۴- غمر = گول، احمق

زبان ... خلاص یابد و گرسنگی از همه مانع آید:

احیاء ج ۳ / ۸۲-۱۸۱

سنایی: هر که بسیار خوار باشد او

دانکه بسیار خوار باشد او

کز گلوبنده^۲ خواجگی دورست

لقمه ای گر کنی ز خوردن بیش

هیضه^۳ آرد کلید گلخن پیش

هاضمه چون بدو نپردازد

از زنج گلخنی دگر سازد^۴

باز هر ناطقی که کم خوارست

بحقیقت بدان که کم خوارست

فخری نامه ۲۸۳۲/۲۸۳۸ حدیقه / ۳۹۱-۳۹۰

و در باب حشر انسان به صورتی که در این دنیا

زیسته است

در احیاء می خوانیم که "حشر انسان بر صورتی

است که در آن می میرد و موتش نیز بر صورتی است

که می زید. (احیاء ج ۲ / ۳۹۶)

و سنایی گوید:

باش تا خلق را برانگیزند

که کیند از درون چنان خیزند

گرچه اینجا قباد و پرویزی

سخت کی شود بعلم قریب

تا تو باشی سوی رغیف^۱ رغیب

فخری نامه ۲۸۲۸ - ۲۸۲۶ حدیقه / ۳۹۰

فایده ششم دفع خواب است. احیاء ج ۳ / ۱۸۲

بخوری تخم خواب و آلت تیز فخری نامه / ۲۸۲۴

فایده هشتم صحت تن است: در کم خوردن

صحت تن است و دفع بیماریها چه سبب آن بسیار

خوردن است و حاصل آمدن فضله اخلاط در معده

و رگها، پس بیماری مانع عبادتها شود و دل را

بمیراند و تشویش دهد. و به قصد و حجامت و دارو

و طبیب محتاج گرداند. احیاء ج ۳ / ۱۸۴

سنایی: باش کم خوار تا بمانی دیر

که اجل گرسنه ز خوردن سیر

روی بسیار خوار بی نورست

۱- رغیف = نان گرده

۲- گلوبنده = شکم خوار، بسیار خوار

۳- سوء هاضمه، اسهال و استفراغ ناشی از سوء تغذیه

۴- از زنج گلخن ساختن = تصویری از حالت شخص در حال

قی است

تمثیلی دیگر در مذمت درم و دینار از احیاء ،
سنایی را به بیتی تازه می‌کشاند:
"درم و دینار مهار منافقان است که بدان ایشان را
سوی آتش کشد."

احیاء مهلکات / ۴۹۲

رخ به دین آر و بس کن از دینار

زانک دینار هست فردا نار

فخری نامه / ۳۳۷۶ حدیقه / ۳۶۹

و در بیت ۵۳۵ حدیقه و ۴۳۱۷ فخری نامه باز

تصویری از یکی از احادیث مذکور در احیاء
رامی بینیم.

راست گفت اندر آن حدیث آن مرد

کآز را خاک سیر داند کرد

که اشاره به حدیث: لا یملاء جوف ابن آدم

الالتراب دارد. احیاء مهلکات / ۵۰۰

از موضوعات برجسته دیگری که سنایی به آن

توجه نموده است و شاید برای نخستین بار در شعر

فارسی به آن پرداخته شده است نظریه نظام احسن

می‌باشد که احتمال دارد حاصل توجهات سنایی به

نظریات فلسفی امام محمد غزالی در این باب باشد.

چون عوانی زگل سگی خیزی^۱

فخری نامه / ۳۴-۲۷۳۳ حدیقه / ۳۸۰

وباز در جایی دیگر سنایی به حدیثی از پیامبر

اشاره می‌کند که مأخذ آن در احیاء است:

مالت آن دان که کام را نداز تو

کانچه ماند از تو آن نماند از تو

فخری نامه / ۳۳۶۶ حدیقه / ۶۸

و پیغامبر گفت: یقول ابن آدم مالی مالی و هل

لک من مالک الاما تصدقت فامضیت او اکلت

فافیت اولبست فابلیت.

فرزند آدم گوید مال من مال من و از مال او او را

نباشد مر آنچه صدقه دهد و بگذراند و بخورد و

نیست گرداند یا بپوشد و کهنه کند.

احیاء مهلکات / ۴۲۳

و تمثیلی دیگر از جملات عیسی که در احیاء

دیده می‌شود:

آب شور است آز و تو سفری

تشنگی بیش هر چه بیش خوری

فخری نامه / ۳۳۶۶ حدیقه / ۳۶۹

اشاره به گفته عیسی (ع) که گفت: مثل طالب دنیا

مثل خورنده آب دریاست هر چند بیشتر خورد

تشنگیش بیشتر شود تا به حدی که وی را بکشد.

احیاء ج ۳ / ۴۵۳

۱- این ابیات در حدیقه ذیل حدیث "الناس کما تعیشون تموتون
و کما تموتون تحشرون" آمده است. مردم همانگونه که زندگی
می‌کنند می‌میرند و همانگونه که می‌میرند محشور می‌شوند.

و حدیقه علاقه شاعر را به این موضوع نشان می دهد.
سنایی در دیوان در باره ارزش موجوداتی که بنظر
حقیر می آیند می نویسد:

گرچه خوبی به سوی زشت به خواری منگر

کاندرین ملک چو طاووس بکار است مگس

دیوان / ۳۰۷

و خوب و بد بودن را نسبت به ما می داند و

معتقد است که "الوجود خیر" در آفرینش جز خوبی

و درستی بکار نرفته است. این دیدگاه آدمی است که

چیزهایی را در نظر خوب یا بد تصور می کند:

داند آنکس که خرده دان باشد

کانچه حق کرد خیرت آن باشد

سوی تو نام زشت و نام نکوست

ورنه محض عطاست هرچه ازوست

خیر و شر نیست در جهان سخن

لقب خیر و شر به تست و به من

فخری نامه / ۲۰۳ - ۱۹۸ - ۱۹۷ حدیقه / ۸۶

این تلقی و دریافت از نظام آفرینش و سودمند

بودن و بکار آمدن هر چیز بجای خود در دایره هستی:

ما را گرچه بخاصیت نه نکوست

پاسبان درخت صندل اوست

حکایت مشهور ابله و اشتر در آغاز حدیقه سنایی

یکی از جالب توجه ترین حکایات در این باب است،

که شاعر با فشرده گی و ایجاز فراوان در حدود ۷ تا ۸

بیت این نظریه را تحلیل و توجیه می نماید.

در جهان آنچه رفت و آنچه آید

وانچه هست آنچه آنچنان همی باید

ابلهی دید اشتری بچرا

گفت نقشت همه کز است چرا

گفت اشتر که اندر این پیکار

عیب نقاش می کنی هشدار

در کژی من مکن به نقش نگاه

تو زمن راه راست رفتن خواه

نقشم از مصلحت چنان آمد

از کژی راستی کمان آمد

تو فضول از میانه بیرون بر

گوش خر در خور است با سرخر

فخری نامه / ۷۷-۱۷۲ حدیقه / ۸۳

این حکایت به همراه ابیات پراکنده دیگر در دیوان

پس از وی می بینیم که بیتی از وی درج نشده باشد.

فخری نامه / ۲۶۴۴ حدیقه / ۳۷۱

پیش از سنایی در آثار غزالی دیده شده است.

جمله معروف غزالی: "لیس فی الامکان ابداع مما

کان" که وی در کتاب احیاء علوم الدین و الاملاء فی

اشکالات الاحیاء بیان نموده است در حقیقت

سرفصل همه دفترهای تصوف در این باب میباشد.

وی در "الاملاء" خود با هوشمندی خاطر نشان

می کند که دنیایی بهتر از اینکه هست تصور شدنی

نیست چرا که خداوند اگر می توانست چنان دنیایی

را از عدم بوجود نمی آورد و این بخل بود که باکرم

او سازگار نیست و اگر نمی توانست این عجز بود که

با قدرت الهی راست نمی آید.^۱

این میزان توجه سنایی به آثار امام محمد غزالی

بزرگترین فقیه و فیلسوف قرن پنجم - ششم مایه

تعجب نیست. شهرت غزالی و آثار وی در عصر

خود او و بعد از او تا آنجا پیش رفت که گفتند

نزدیک بود احیاء قرآنی شود. این توجه چشمگیر

مسلمانان به آثار وی شاعر ما را نیز با او آشنا

می سازد تا حدی که سعی می کند منظومه ای

مشرعانه و صوفیانه به شیوه احیاء بیافریند و بواسطه

آن نام خویش را جاودان سازد و در شمار شعرایی

قرار گیرد که تا قرنهای بعد از وی سخنش زبان به زبان

نقل و دست به دست می گردد و در کمتر اثر عارفانه

منابع:

۱- احیاء علوم الدین - غزالی - ترجمه مؤیدالدین

خوارزمی - تصحیح حسین خدیو جم - انتشارات

علمی و فرهنگی چاپ سوم - ۱۳۷۴

۲- تازیانه های سلوک - شفیعی کدکنی انتشارات

آگاه چاپ اول پاییز ۱۳۷۲

۳- حدیقه الحقیقه - سنایی - تصحیح مدرس

رضوی - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۶۸

۴- دیوان سنایی - تصحیح مدرس رضوی -

انتشارات کتابخانه سنایی ۱۳۶۲

۵- غزالی نامه - همایی - انتشارات فروغی چاپ

دوم، ۱۳۴۲

۶- فخری نامه سنایی (نسخه خطی) - معروف به

نسخه بغداد لی وهبی - استانبول شماره ۱۶۷۲

۷- فرار از مدرسه - عبدالحسین زرین کوب -

انتشارات امیرکبیر - چاپ سوم ۱۳۶۳

۸- کیمیای سعادت - غزالی - تصحیح خدیو جم -

انتشارات علمی و فرهنگی چاپ چهارم ۱۳۶۸

۱- فرار از مدرسه / ۱۷۲ در این باب رک: تازیانه های سلوک

/ ۳۹۶ و تعلیقات مدرس / ۱۳۱